

بررسی هوش و شخصیت طلاب موفق و ناموفق

محمد رضایی^۱

چکیده

مطالعه بنیادی درباره مؤلفه‌های شخصیت و تأثیر آن در حوزه‌های شناختی، عاطفی و رفتاری افراد مورد توجه فزاینده محققان بوده است.

پژوهش حاضر نیز با هدف بررسی مؤلفه‌های شخصیتی، به‌ویژه هوش طلاب موفق و ناموفق حوزه علمیه قم انجام شده است. بدین منظور ۱۲۰ نفر آزمودنی از پایه‌های دوم و چهارم پنج مدرسه به‌طور تصادفی انتخاب و در دو سطح موفق و ناموفق طبقه‌بندی شدند.

پس از اجرای دو آزمون (پرسش‌نامه ۱۶ عاملی شخصیت کتل، فرم A و تست هوش کتل، فرم B) داده‌های به‌دست آمده با استفاده از روش‌های آماری شامل محاسبه ضریب هم‌بستگی، میانگین، انحراف استاندارد و تحلیل واریانس دو طرفه، تجزیه و تحلیل شد و نتایج زیر به‌دست آمد:

۱. بین طلاب موفق و غیر موفق حوزه علمیه در عامل O (بی‌اعتمادی اضطراب‌آمیز؛ اعتماد توأم با آرامش) از عوامل ۱۶‌گانه شخصیت کتل، تفاوت معنادار وجود دارد؛ یعنی اینکه طلاب موفق از سطح اضطراب و نگرانی کمتری نسبت به طلاب غیر موفق برخوردارند.

۲. سطح هوش طلاب موفق بالاتر از سطح هوش طلاب غیر موفق است.

کلید واژه‌ها: شخصیت، هوش، موفق، ناموفق.

^۱ کارشناس ارشد روان‌شناسی بالینی و عضو هیئت علمی گروه معارف اسلامی دانشگاه علوم پزشکی کرمان.

روان‌شناسان تعاریف گوناگونی از شخصیت ارائه داده‌اند و «این تکثر و تفاوتی که در تعاریف شخصیت وجود دارد، نامش از اصل موضوع شخصیت نیست. بلکه متوجه مفهومی است که از آن ساخته‌اند و در نتیجه بازتاب ناهم‌گرایی دیدگاه‌های نظری مؤلفان است» (منصور، ۱۳۶۸). ما در پژوهش حاضر قصد بررسی دیدگاه‌های نظری (که هر کدام تعریفی از شخصیت ارائه کرده‌اند) را نداریم، بلکه هدف در اینجا بیشتر ناظر به تأثیر شخصیت بر عملکرد افراد در حوزه شناختی و پیشرفت یا عدم پیشرفت تحصیلی است و از این‌رو هدف اصلی پیشرفت یا عدم پیشرفت تحصیلی این افراد است. بنابراین، در اینجا تنها به یک بیان قرآنی اشاره می‌کنیم که بر تأثیرگذاری شخصیت بر اعمال و رفتار انسان در حوزه‌های گوناگون تأکید دارد. قرآن شخصیت انسان را حاصل کلیه عوامل تأثیرگذار اعم از عوامل ژنتیکی (ارثی) و محیطی می‌داند و می‌فرماید:

كُلُّ يَعْْمَلُ عَلٰى شَاكَلَتِهٖ.
می‌کند که شکل گرفته است. (اسراء: ۸۴)

به عبارت دیگر، این آیه شخصیت را متمایز کننده رفتار یک انسان از سایر افراد، در جنبه‌های مختلف (اعمال، عواطف، هیجانات و شناخت) و در موقعیت‌های گوناگون می‌داند.

طبق این آیه قرآن، حوزه‌های تأثیرپذیر از شخصیت به گستردگی تمامی اعمال و رفتارهای انسان است. یکی از این حوزه‌ها، مسئله تحصیل علم و کسب دانش است. این حوزه، در حقیقت یکی از مهم‌ترین و سرنوشت‌سازترین حوزه‌های زندگی بشر به شمار می‌آید. در کمتر دینی به اندازه اسلام بر مسئله علم و دانش تأکید شده است. در نخستین آیات سوره علق (علق: ۱ - ۵) که اولین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله نازل شده و آغاز رسالت آن حضرت را به همراه داشته است، قبل از هر چیز سخن از خواندن و نوشتن و تعلیم انسان به وسیله خداوند متعال است.

نکته قابل توجه در این سوره این است که آغاز اولین آیه آن با لفظ «اقْرَأْ بِعَنِّیْ بَخْوَان» بوده است، آن هم خطاب به کسی که هیچ سابقه خواندن و نوشتن ندارد، و این خود شاهد دیگری است بر اهمیت و ارزش علم و دانش‌اندوزی از نظر اسلام.

پیشوایان دینی ما بعد از پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله اهتمام ویژه‌ای به علم و دانش داشته و شاگردان زیادی نیز در رشته‌های مختلف داشته‌اند.

حوزه‌های علمیه وظیفه‌ای بس مهم در جهت حفظ و حراست از آثار گران‌بهای گذشته و رشد و توسعه و تفسیر و تبیین آن با در نظر گرفتن شرایط امروز جهان به عهده دارند. انجام این وظیفه خطیر و مهم تنها از عهده کسانی ساخته است که توانایی‌های علمی لازم را با موفقیت کسب کرده باشند.

اگرچه شناسایی و تبیین عوامل مؤثر بر موفقیت و پیشرفت تحصیلی کاری دشوار و پیچیده است. اینکار از یک‌سو نیاز به تحقیقات علمی بیشتر و دقیق‌تر دارد و از سوی دیگر، حوزه‌های اثرگذار به حدی متکثر و در هم تنیده‌اند که تمییز آنها و تعیین درجه تأثیرگذاری آنها کار آسانی نیست؛ از جمله عوامل مهم و تأثیرگذار، مؤلفه‌های

شخصیتی و هوش است که موضوع پژوهش حاضر را به خود اختصاص داده است.

بیان مسئله

در شرایطی که با توجه به افزایش سریع جمعیت بخصوص در کشورهای جهان سوم، باید بخش عمده‌ای از درآمدهای ملی این کشورها به گسترش آموزش و پرورش اختصاص یابد، در بیشتر این کشورها هنوز همه کودکان به مدارس راه نیافته‌اند و همچنان تعداد زیادی از بزرگسالان و جمعیت فعال آنها بی‌سوادند؛ مشکل افت تحصیلی در مدارس نیز به این مشکلات افزوده شده است. (گلشن فومنی، ۱۳۷۵)

بنابر آمار یونسکو در سال‌های ۱۹۸۰ که ناظر به ۱۲۱ کشور است، نرخ مردود شدن یا تکرار پایه تحصیلی دانش‌آموزان به ترتیب زیر بوده است:

برای ۴۲ کشور افریقای ۱۷٪، برای کشورهای امریکای لاتین و حوزه کارائیب ۱۳٪، برای ۳۲ کشور آسیایی و اقیانوسیه ۶٪ و برای کشورهای اروپایی و اتحاد شوروی ۲٪. در کشورهای افریقای نرخ مردود شدن دانش‌آموزان از صفر تا ۴۷٪، در کشورهای امریکای لاتین از ۴ تا ۲۶٪ و در کشورهای آسیا و اقیانوسیه از صفر تا ۱۸٪ در نوسان بوده است. (همان منبع)

در کشور ما هم به رغم تلاش‌های فراوان در جهت ارتقای سطح علمی دانش‌آموزان و کمک به موفقیت تحصیلی آنها، مسئله افت تحصیلی یکی از مهم‌ترین دغدغه‌ها و مشکلات کنونی نظام آموزش و پرورش است که هر سال ده‌ها میلیارد ریال بودجه کشور را به هدر می‌دهد و نیروهای بالقوه انسانی جامعه را یا از چرخه آموزشی کشور خارج می‌کند و یا آنها را دچار مشکلات عدیده‌ای مانند تکرار پایه تحصیلی، بی‌انگیزشی و بی‌علاقه شدن به ادامه تحصیل، تغییر بعضی حالت‌ها و رفتارهای مثبت و... می‌کند.

آمارهای به‌دست آمده از پژوهش‌های در مدارس کشور نشان دهنده آن است که نرخ افت تحصیلی به صورت مردودی و یا ترک تحصیل زودرس، بسیار بالاست و به طور چشم‌گیر، تعداد زیادی از منابع مالی و استعدادهای انسانی جامعه را تلف کرده و آثار جبران‌ناپذیری بر جای گذاشته است. از کل ۶۱۲۸۲۳۱ دانش‌آموز پنج پایه تحصیل دوره ابتدایی در سال تحصیلی ۱۳۶۳-۶۴، تعداد ۷۸۲ هزار نفر، یعنی ۱۲/۷۴ درصد آنها مردود شده‌اند و برای مردودی‌ها در سال تحصیلی بعد، ۲۶۰۷۷ کلاس ۳۰ نفری تشکیل شده است. از کل دانش‌آموزان دوره راهنمایی در سه پایه تحصیلی، ۵۲۵۸۳۳ نفر، یعنی ۲۶/۸۴ درصد مردود شده‌اند و در سال بعد ۱۷۵۲۷ کلاس مجدداً به وسیله این عده اشغال شده است و نیز از مجموع دانش‌آموزان متوسطه در پایه‌ها و رشته‌های مختلف، ۱۳۲۶۲۶ نفر، یعنی ۱۵/۱۳ درصد مردود شده‌اند که در سال بعد، ۴۴۲۰ کلاس ۳۰ نفری را به خود اختصاص داده‌اند. (گلشن فومنی، ۱۳۷۵)

در حوزه علمیه قم نیز با وجود اقدام‌هایی که در جهت بهبود وضعیت گزینش طلاب و بالا بردن سطح علمی حوزه انجام گرفته است، باز هم شاهد مواردی از عدم موفقیت و پیشرفت تحصیلی در میان پذیرفته شدگان هستیم که موفق به گذراندن درس‌های تعیین شده و رسیدن به مدارج علمی لازم نمی‌شوند.

بنابراین لازم است که اقدامات جدی در جهت بهبود وضعیت موجود و ارتقای سطح کیفی آموزشی، صورت گیرد. به نظر می‌رسد یکی از

اقدامات مؤثر و عملی در این زمینه در حوزه علمیه قم با توجه به اینکه پذیرش محصلان به صورت گزینشی و انتخابی انجام می‌گیرد، شناسایی علل و عوامل مؤثر بر موفقیت تحصیل و پیشنهاد گزینش بهینه، می‌باشد. بی‌تردید از مهم‌ترین عوامل مهم و تأثیرگذار بر پیشرفت تحصیلی، مؤلفه‌های شخصیتی و هوش است که پژوهش حاضر درصدد است که رابطه بین مؤلفه‌های شخصیتی و هوش طلاب حوزه علمیه قم و وضعیت تحصیلی آنها (موفقیت و عدم موفقیت) را بررسی نماید.

بنابراین پرسش‌های اصلی این پژوهش عبارتند از:

۱. آیا گرایش در سطح مؤلفه‌های شخصیتی در طلاب موفق و ناموفق متفاوت است؟
۲. آیا سطح هوش در طلاب موفق و ناموفق متفاوت است؟
۳. آیا سطح هوش در طلاب پایه‌های تحصیلی دوم و چهارم متفاوت است؟
۴. آیا گرایش در سطح مؤلفه‌های شخصیتی در طلاب پایه‌های تحصیلی دوم و چهارم متفاوت است؟

هدف‌های پژوهش

هدف‌های پژوهش حاضر را می‌توان به گونه زیر برشمرد:

الف) هدف‌های علمی

این اهداف شامل شناخت نحوه ارتباط بین مؤلفه‌های شخصیتی و عملکرد تحصیلی (موفقیت و عدم موفقیت تحصیلی)، پی بردن به تأثیر برخی از مؤلفه‌های شخصیتی در موفقیت تحصیلی و نیز تأثیر برخی دیگر از مؤلفه‌های شخصیتی در عدم موفقیت تحصیلی و دست‌یابی به میانگین هوشی طلاب موفق و ناموفق حوزه می‌باشد.

ب) هدف‌های کاربردی

از اهداف کاربرد این پژوهش، استفاده از نتایج آن به هنگام جذب و گزینش داوطلبان در سطح مراکز آموزشی از جمله حوزه علمیه قم می‌باشد.

فرضیه‌های پژوهش

با توجه به پیشینه و چارچوب نظری پژوهش، امکان تدوین فرضیه‌هایی برای پاره‌ای از سؤالات مطرح شده، وجود دارد.

۱. گرایش در سطح مؤلفه‌های شخصیتی در طلاب موفق و ناموفق متفاوت است.
۲. سطح هوش در طلاب موفق بالاتر از طلاب غیر موفق می‌باشد.

روش تحقیق

جامعه آماری و گروه نمونه

در این پژوهش، جامعه آماری مشتمل بر کلیه محصلان پسر مدارس حوزه علمیه قم است که در شش پایه تحصیلی در سال تحصیلی ۱۳۷۷-۷۸ مشغول به تحصیل بوده‌اند. واحدهای نمونه‌گیری شامل دو پایه تحصیل دوم و چهارم می‌باشد که با توجه به موضوع پژوهش، در دو سطح موفق و ناموفق طبقه‌بندی شده‌اند.

روش نمونه‌گیری و حجم نمونه

تخصیص حجم نمونه بر اساس متغیرهای پایه تحصیلی (دوم و چهارم) و سطح پیشرفت تحصیلی (موفق و ناموفق) و برحسب هنجارهای تعیین شده «کرجسی و مورگان»^۱ به‌قرار زیر می‌باشد:

الف) ۵۵ نفر از طلاب پایه دوم تحصیلی شاغل در پنج مدرسه که به صورت تصادفی از بین مدارس حوزه علمیه قم انتخاب شده بودند، در دو گروه ۳۰ و ۲۵ نفری (۳۰ نفر موفق و ۲۵ نفر ناموفق) طبقه‌بندی شدند.

ب) ۵۵ نفر از طلاب سال چهارم شاغل در پنج مدرسه از مدارس حوزه علمیه قم که به صورت تصادفی از بین مدارس حوزه علمیه قم انتخاب شده بودند، در دو گروه ۳۰ و ۲۵ نفری (۳۰ نفر موفق و ۲۵ نفر غیر موفق) طبقه‌بندی شدند.

ابزار پژوهش

برای سنجش مؤلفه‌های شخصیتی از پرسش‌نامه ۱۶ عاملی شخصیت کتل فرم A استفاده شده است. این پرسش‌نامه از ۱۸۷ پرسش سه گزینه‌ای تشکیل شده است. رگه‌های اساسی (رگه‌های عمقی) یا عواملی که این پرسش‌نامه به اندازه‌گیری آنها می‌پردازد، عبارتند از:

عامل A (ادواری خوئی - گسیخته‌خوئی).

عامل B (هوش عمومی - نارسایی عقلی).

عامل C (پایداری هیجانی یا نیرومندی «من» - نوروژگویی عمومی یا ناپایداری هیجانی).

عامل E (سلطه، استیلا - اطاعت، تسلیم).

عامل F (برون‌گردی - نابرون‌گردی).

عامل G (خلق استوار - خلق نارس و وابسته).

عامل H (ادواری خوئی متهورانه - گسیخته‌خوئی اساسی).

عامل I (حساسیت هیجانی - زمنختی رشدیافتگی).

عامل L (گسیخته‌خوئی پارانو یا گونه - در دسترس بودن اعتمادآمیز).

عامل M (کولی‌گری - رغبت‌های عملی).

روش تجزیه و تحلیل داده‌ها

¹ 1. Krejci and Morgan.

طرح تحلیل داده‌ها در پژوهش حاضر، طرح تحلیل واریانس دو متغیری (طرح عاملی ۲×۲)، وضعیت تحصیلی در دو سطح موفق و ناموفق، و پایه تحصیلی در دو سطح دوم و چهارم می‌باشد و از روش‌های توصیفی شامل میانگین، انحراف استاندارد و ضریب هم‌بستگی نیز استفاده شده است.

نتیجه گیری

نتایج به دست آمده از اجرای آزمون ۱۶ عاملی شخصیت کتل و تحلیل آماری آنها، نشان می‌دهد که بیشترین تفاوت بین میانگین نمرات آزمودنی‌ها بین دو گروه «موفق تحصیلی» و «ناموفق تحصیلی» در عوامل ۱۶ گانه آزمون شخصیت کتل، در عامل (بی‌اعتمادی اضطراب‌آمیز - اعتماد توأم با آرامش) با میانگین $M=9/350$ و $M=10/920$ و انحراف استاندارد برابر $SD1=3/856$ و $SD2=3/713$ تفاوت (۱/۵۷۰) می‌باشد. چنانچه در جدول شماره ۱ نشان داده شده است.

جدول (۱) میانگین و انحراف استاندارد آزمودنی‌ها در عوامل ۱۶ گانه تست شخصیت کتل به تفکیک دو گروه موفق و ناموفق تحصیلی

بنابراین باید پاسخ پرسش اول پژوهش که «آیا گرایش مؤلفه‌های شخصیتی در طلاب موفق و ناموفق متفاوت است؟» را مثبت و فرضیه تدوین شده بر اساس پیشینه پژوهشی (گرایش مؤلفه‌های شخصیتی در طلاب موفق و غیر موفق متفاوت است) را تأیید شده دانست.

تفاوت عامل O در دو گروه موفق و ناموفق به این ترتیب است که: میانگین نمرات طلاب موفق در عامل O به طرف قطب منفی تمایل دارد. در حالی که تمایل میانگین نمرات طلاب غیر موفق به طرف قطب مثبت است و در مقایسه با نمرات طلاب موفق پایین‌تر از میانگین نمرات طلاب غیر موفق می‌باشد و معنای آن این است که در طلاب غیر موفق تمایل خلق غمگین و حساسیت هیجانی بیشتر وجود دارد و گرایش به بی‌ارزش شمردن خود در آنها دیده می‌شود. وجود این تمایلات در طلاب غیر موفق از یک سو وضعیت درسی و تحصیلی آنها را تضعیف می‌کند و از سوی دیگر به دنبال افت تحصیلی این تمایل (خلق غمگین و...) تشدید می‌شود و در نتیجه در فرد یک دور باطل ایجاد می‌کند. در حالی که طلاب موفق از آرامش بیشتری برخوردارند و کمتر دچار حساسیت هیجانی، پشیمانی و یأس می‌شوند و هراس و نشانه‌های ضعف روانی در آنها کمتر به چشم می‌خورد. وجود این آرامش و عدم حساسیت در طلاب موفق از یک سو در پیشرفت تحصیلی آنها مؤثر است و از سوی دیگر با موفقیت تحصیلی، این آرامش و امیدواری بیشتر می‌شود.

همچنین نتایج به دست آمده از اجرای آزمون هوش کتل و تحلیل آماری آنها، نشان می‌دهد که بین میانگین نمرات آزمودنی‌های دو گروه موفق و ناموفق تحصیلی در عامل هوش با میانگین $M1=26/166$ و $M2=22/180$

M و انحراف استاندارد برابر $SP1=5/092$ و $SP2=5/005$ تفاوت زیاد و چشم‌گیری وجود دارد (تفاوت ۳/۹۸۵)؛ چنانچه در جدول شماره ۲ آمده است.

گروه‌ها تعداد میانگین انحراف استاندارد

موفق ۵/۲۶۰۹۲/۵۵۱۶۶

ناموفق ۵/۲۲۰۰۵/۵۵۱۸۰

جدول (۲) میانگین و انحراف استاندارد آزمودنی‌ها در عوامل هوش به تفکیک دو گروه (موفق و ناموفق تحصیلی)

بنابراین، پایه پاسخ پرسش دوم پژوهش که «آیا سطح هوش در طلاب موفق و ناموفق متفاوت است؟» را مثبت و فرضیه تدوین شده بر اساس پیشینه پژوهشی (سطح هوش در طلاب موفق بالاتر از طلاب غیر موفق است) را نیز کاملاً تأیید شده دانست.

پرسش سوّمی که در این پژوهش مطرح شد، این بود که «آیا گرایش مؤلفه‌های شخصیتی در طلاب پایه‌های تحصیلی دوم و چهارم متفاوت است؟» با توجه به عدم وجود سابقه تحقیق و پژوهش در مورد گرایش‌های شخصیتی طلاب بر اساس پایه‌های تحصیلی (دوم و چهارم) آنها، فرضیه خاصی (در نفی یا اثبات) تدوین نشد و تنها نتایج به دست آمده، پاسخ این پرسش را تعیین می‌کند.

این نتایج که از اجرای آزمون شخصیت کتل و تحلیل آماری آنها مشخص شده است، نشان می‌دهد که بیشترین تفاوت بین میانگین نمرات آزمودنی‌های پایه دوم و چهارم تحصیلی در عوامل ۱۶ گانه تست شخصیت کتل، در عامل Q۱ (بنیادگرایی، محافظه‌کاری) با میانگین $M1=7/285$ و $M2=7/285$ و انحراف استاندارد برابر با $SD1=2/660$ و $SD2=2/654$ به دست آمده است (با تفاوت: ۱/۱۴۰)؛ که در جدول شماره ۳ نشان داده شده است.

جدول (۳) میانگین و انحراف استاندارد آزمودنی‌ها در عوامل ۱۶ گانه شخصیت کتل به تفکیک دو پایه تحصیلی (پایه دوم و چهارم)

بنابراین، پاسخ پرسش سوم پژوهش نیز مثبت است؛ یعنی بین طلاب پایه‌های دوم و چهارم در عامل Q۱ (بنیادگرایی، محافظه‌کاری) تفاوت معنادار وجود دارد؛ به این صورت که میانگین نمرات طلاب پایه‌های دوم به طرف قطب مثبت و میانگین نمرات طلاب پایه‌های چهارم به طرف قطب منفی تمایل دارد و معنای آن این است که طلاب پایه‌های دوم به تجربه و تعقل، بیشتر گرایش دارند، در حالی که در طلاب پایه‌های چهارم، غلبه با گرایش‌های محافظه‌کارانه، سنت‌گرایانه و اخلاقی است.

اما پرسش چهارمی که در این پژوهش به آن توجه شد، عبارت بود از: «آیا سطح هوش در طلاب پایه‌های تحصیلی دوم و چهارم متفاوت است؟»

در مورد این پرسش نیز با توجه به نبود پیشینه پژوهش در زمینه سطح هوش طلاب بر اساس پایه‌های تحصیلی (دوم و چهارم) آنها، فرضیه خاصی (در نفی یا اثبات) تدوین نشد و تنها نتایج به دست آمده، پاسخ این پرسش را تعیین می‌کند.

نتایج به دست آمده از اجرای آزمون کتل ۳ و تحلیل آماری آنها (تحلیل داده‌های توصیفی و میانگین‌های ارائه شده)، نشان می‌دهد که تفاوت بین دو میانگین نمره‌های آزمودنی‌های پایه‌های تحصیلی دوم و چهارم در عامل هوش با میانگین $M_1=24/111$ و $M_2=24/590$ و انحراف استاندارد برابر با $SD_1=5/660$ و $SD_2=5/200$ بسیار کم و غیر قابل اعتناست؛ چنانچه در نمودار شماره ۴ نشان داده شده است:

پایه تحصیلی تعداد میانگین انحراف استاندارد

دوم $5/24660/55111$

چهارم $5/2420/55590$

جدول (۴) میانگین و انحراف استاندارد آزمودنی‌ها در عامل هوش به تفکیک پایه تحصیلی (دوم و چهارم)

بنابراین، پاسخ پرسش چهارم پژوهش منفی است؛ یعنی تفاوت معناداری بین طلاب پایه‌های تحصیلی دوم و چهارم وجود ندارد.

تحلیل نهایی

بر اساس تحلیل نتایج می‌توان یافته‌های نهایی پژوهش را برشمرد:

۱. بین برخی از مؤلفه‌های شخصیت و پیشرفت تحصیلی ارتباط وجود دارد. مؤلفه O که نشان‌گر حالت اضطرابی و یا آرامش و سکون فرد است، در وضعیت تحصیلی او مؤثر می‌باشد. البته باید همواره به این نکته توجه داشت که عوامل متعددی در وضعیت تحصیلی تأثیر دارند که در اینجا عامل O تنها به عنوان یکی از عوامل مؤثر مطرح می‌شود. به نظر می‌رسد که ارتباط بین تمایل به قطب مثبت در عامل O و عدم پیشرفت تحصیلی، از آن جهت باشد که فرد همواره با جدال‌های درونی شده‌ای روبه‌روست که او را در معرض برانگیختگی‌های غیر قابل کنترل و مهار قرار می‌دهند که فرد در واکنش بدین جدال‌های درونی شده، به نقادی خویش می‌پردازد، احساس بی‌کفایتی می‌کند و در ارزیابی‌های همواره خود را بی‌ارزش تلقی می‌کند. این حالت‌های عاطفی در یادگیری و علاقه‌مندی او به تحصیل، تأثیر منفی می‌گذارد.

اما کسانی که تمایل به قطب منفی (O) این عامل دارند، به سبب برخورداری از سکون و آرامش روحی، کمتر دچار احساس بی‌کفایتی، افسردگی، حساسیت هیجانی و یأس می‌شوند. همین امر در یادگیری و موفقیت درسی آنها مؤثر است.

۲. کسانی که دارای موفقیت تحصیلی هستند، نسبت به کسانی که موفقیت تحصیلی ندارند، از سطح هوشی بالاتری برخوردارند. بدین ترتیب کسانی که دارای هوش بالایی هستند، زمینه موفقیت و پیشرفت تحصیلی بالایی نیز دارند.

۳. در مورد رابطه بین مؤلفه‌های شخصیتی و پایه‌های تحصیلی (دوم و چهارم)، نتایج به دست آمده حاکی از تفاوت بین پایه‌های تحصیلی در عامل Q1 (بنیادگرایی، محافظه‌کاری) است. طلاب در ابتدای حضورشان در حوزه از گرایش‌های تجربی، استدلالی و تعقلی بیشتری نسبت به دیگر طلاب برخوردارند. هرچه مدت حضورشان در حوزه بیشتر می‌شود، به طرف گرایش‌های سنتی و اخلاقی بیشتر تمایل پیدا می‌کنند و به اصول و قوانین سنتی و اخلاقی مطرح در حوزه پایبندتر می‌شوند.

اگر پایبندی به سنت‌ها، مسائل اخلاقی و پذیرش تعبدی احکام و قوانین شریعت به عنوان یکی از هدف‌های تربیتی حوزه علمیه قم باشد (که به نظر می‌رسد چنین باشد)، نتایج پژوهش حاضر بیان‌گر آن است که حوزه در این زمینه موفق بوده است.

۴. بین هوش و پایه‌های تحصیلی ارتباط معنادار وجود ندارد؛ یعنی کسانی که در پایه‌های مختلف تحصیلی حوزه مشغول به تحصیل هستند، لزوماً به لحاظ سطح هوشی با یکدیگر تفاوت قابل ملاحظه‌ای (معنادار) ندارند.

منابع فارسی

۱. احمدی، علی اصغر، روان‌شناسی شخصیت از دیدگاه اسلام، تهران، چاپ سوم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۴ ه. ش.
۲. پورافکاری، نصرت‌الله، فرهنگ جامع روان‌شناسی و روان‌پزشکی، تهران، چاپ اول، فرهنگ معاصر، ۱۳۷۳ ه. ش.
۳. پیاز، ژان، روان‌شناسی هوش، ترجمه: میرباقر، تهران، چاپ دوم، انتشارات ابجد، ۱۳۷۲ ه. ش.
۴. دادستان، پریخ، روان‌شناسی هوش، (جزوه درسی چاپ نشده گروه روان‌شناسی دانشگاه تهران)، ۱۳۷۲ ه. ش.
۵. دلاور، علی، روش‌های تحقیق در روان‌شناسی و علوم تربیتی، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۷۶ ه. ش.
۶. سیاسی، علی اکبر، نظریه‌های شخصیت یا مکاتب روان‌شناسی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۴ ه. ش.
۷. گلشن فومنی، محمدرسول، جامعه‌شناسی آموزش و پرورش، تهران، چاپ دوم، انتشارات شیفته، ۱۳۷۵ ه. ش.
۸. لطف‌آبادی، حسین، سنجش و اندازه‌گیری در علوم تربیتی و روان‌شناسی، مشهد، انتشارات فردوسی، ۱۳۷۴ ه. ش.
۹. منصور، محمود و دادستان، پریخ و راد، لغت‌نامه روان‌شناسی، تهران، انتشارات ژرف، ۱۳۶۵ ه. ش.
۱۰. منصور، محمود و دادستان، پریخ، روان‌شناسی ژنتیک (۲)، تهران، چاپ اول، انتشارات ژرف، ۱۳۶۹ ه. ش.
۱۱. نوری، مهدی، رشد و تکامل شخصیت، تهران، چاپ اول، انتشارات حکمت، ۱۳۶۸ ه. ش.
۱۲. هومن، حیدرعلی، شناخت روش علمی در علوم رفتاری، تهران، نشر پارسا، ۱۳۷۴ ه. ش.
۱۳. هومن، حیدرعلی، استنباط آماری در پژوهش رفتاری، تهران، مؤسسه انتشارات پیک فرهنگ، ۱۳۷۴ ه. ش.

1. *testing Psychological*, A, Anastasi Macmillan, New York, (1968).
2. Cole / Brooks, Pacific Grove, CA. *Personality The Psychology of B.J ,Carducci*, (1998).
3. Brace and Wond, *Personality and motivation structure and measurement* R.B. Cattell, Harcourt, New York, (1957).
4. *Institute for Personality and Ability Testing*, Culturefree test, R,B, Cattell, World Book Company, New York, (1956).
5. Harper and Co, London. *Description and measurement of Personality* R.B, Cattell, (1946).

فصلنامه علمی-تخصصی روان‌شناسی در تعامل با دین

Periodical of Psychology in Interaction With Religion

صفحات ۲۱ - ۵۳

سال اول، شماره اول، بهار ۱۳۸۷، Spring 2008

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی